

سپاه پاسداران

حکومت ژنرال های رانت خوار در ج.ا

فرهاد محسنی - تهران - برای راه توده

انقلاب سال ۱۳۵۷ باعث تغییرات بزرگی در نظام حکومتی و ایجاد نهادهای انقلابی شد و همزمان با تحکیم جمهوری اسلامی نهادهای جدید به موازات اندام های حکومت سابق به قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی چنگ انداختند. این نهادها که درابتدا متأثر از دوران انقلاب و جابجائی قدرت بودند، همزمان با به راست چرخیدن مجموعه نظام جمهوری اسلامی و غلبه راست گرایان اسلامی، با قدرت عظیمی که در دست داشتند به پایگاه اصلی حاکمیت در ایران تبدیل شدند و پیکر بندی نظام حاکمیتی در ایران در دو شکل سنتی که پیش از انقلاب وجود داشت مانند دولت، مجلس، شهرداری ها..... و نهادهای جدید حکومتی مانند سپاه پاسداران، بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید و ... مانند آنها به صورت حاکمیت دوگانه در آمد. این حاکمیت دوگانه با وجود مخالفت های منتقدین خارج از حاکمیت و اصلاح طلبان داخل حاکمیت که اعتقاد داشتند این سازوکار به علت موازی بودن با سایر دستگاه های دولتی باعث تحمیل هزینه سربار اضافی و اختلال در نظام تصمیم گیری در کشور می شود به علت منافع گروههای مافیایی حاکم استمرار یافت.

گذشت زمان از سویی باعث شد تا نهادهای برخاسته از انقلاب به علت به راست غلطیدن مجموعه حاکمیت هر چه بیشتر به انحطاط کشیده شدند و تحت تاثیر ناسالم ترین روابط اقتصادی قرار گرفتند و از سوی دیگر بالارفتن آگاهی مردم و شکست سیاست های حکومت در خصوص تامین رفاه اقتصادی و بالا بردن سطح زندگانی باعث شد مردم ایران با شرکت وسیع در انتخابات سال ۱۳۷۶ و انتخاب محمد خاتمی بخش سنتی حاکمیت را تا حد زیادی از دست راست گرایان اسلامی خارج کنند. از آن جا که عده قدرت اقتصادی و سیاسی در اختیار نهادهایی چون سپاه پاسداران و بنیاد مستضعفان و ... بود، این تغییر در راس دولت و مجلس نتوانست دگرگونی های دموکراتیک مطابق منافع اکثریت مردم به وجود آورد و با کارشکنی های راست گرایان در مجموع ناکام ماند.

سپاه پاسداران به عنوان رکن رکین حاکمیت راست گرایان اسلامی سهم عده ای از قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی را نصیب خود ساخت و از بزرگترین رانت های ایجاد شده توسط حاکمیت بهره مند شد. رانت خواری در ایران از سابقه حداقل ۸۰ ساله برخوردار است و از هنگام شروع فروش نفت در دوران رضا شاه تا امروز با شبیه فزاینده ای در حال گسترش بوده است و در واقع عده فعالیت دولت های ایران عبارت بوده از توزیع این رانت عظیم در بین پایگاه اجتماعی حکومت. سهم مردم ایران از این موهبت طبیعی همواره کمترین مقدار بوده است. در دوران حکومت ملی دکتر مصدق قرار بود این قاعده غلط برچیده و پروژه اقتصاد بدون نفت عملی گردد که آن هم با کوتای ضد ملی ۲۸ مرداد متوقف ماند.

سپاه پاسداران در دوران آقای خمینی به طور عده مشغول جنگ با عراق و در کنار آن سرکوب نیروهای سیاسی دگر اندیش در داخل مرزها بود و ارتباط گستردگی با فعالیت های اقتصادی نداشت. پس از شکست در جنگ، آرمان های افراطی ملهم از مذهب که برای استمرار حکومت اسلامی به کار گرفته می شد، مانند صدور انقلاب، جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم، راه قدس از کربلا می گذرد صدمه جدی دیدند و حکومت برای حفظ پایگاه اجتماعی خود در بین خیل از جنگ برگشتن گان که مدعی نظام نیز بودند ناچار شد طرحی نو در اندازد و جنگ سالاران و ابواب جمعی آنها را به نوعی در منافع مالی و اقتدار

حکومتی سهیم سازد و این مهم را با ایجاد انواع موقعیت های انحصاری به صورت ایجاد رانت های کلان اقتصادی عملی ساخت. سپاه پاسداران مشغول "سازندگی" شد و بسیاری از پروژه های عمرانی به صورت تحمیلی و غیر رقابتی به سپاه پاسداران واگذار شد.

سپاه پاسداران فعالیت های خود را از طریق شرکت های جدید التاسیس که تحت امر قرارگاه های مانند "نوح"، "قرب قائم" و مانند آنها قرار دارد انجام می دهد. برای ظاهر سازی گاهی مانند شرکت های خصوصی در مناقصه ها هم شرکت می کنند، اما با توجه به نفوذی که دارند از قبل برنده کار هستند و در عمل نیز به قیمت قراردادی پای بند نبوده و با سوءاستفاده از قدرت و طرح انواع دعاوی عملاً پول بیشتری از دستگاه دولتی که متکلف این امور هستند می گیرند؛ در حالی که این امر برای شرکت های خصوصی امکان پذیر نیست و کارفرمایان دولتی برای حفظ حقوق دولت راضی به پرداخت اضافه بر قرارداد نیستند و ادعای نامعقول هم از طرف بخش خصوصی مسموع نیست. شرکت های وابسته به سپاه و بنیاد این محظوظ را ندارند و با این بهانه که "از این جیب به آن جیب است" و "ما که بخش خصوصی نیستیم" از انواع اضافه دریافت ها برخوردارند. به عنوان مثال در همه پروژه های سدسازی در ایران شرکت "سپاسد" که مسئول کارهای سدسازی سپاه است، حضور دارد و قبل و بیشتر از همه پیمانکاران بخش خصوصی پول می گیرد. ناتوانی و ضعف فنی شدید این شرکت مورد نفرت مسئولان وزارت نیروست ولی کاری از دست آنها ساخته نیست و در بسیاری از موارد از آنها خواسته می شود در نقش کمک کننده به این شرکت های لخت و رانت خوار برآیند تا آبرو ریزی نشود.

بهره وری این شرکت ها نسبت به بخش خصوصی بسیار پائین است. افراد متخصص معمولاً در بخش خصوصی هستند و با این شرکت ها همکاری نمی کنند. مدیران کم کفايت امثال شرکت سپاسد معمولاً از برکشیدگان حکومتی و آدم های سفارشی که معلومات بسیار کمی دارند استفاده می کنند و آنها به نوبه خود باعث پائین رفتن کيفيت، طولانی شدن زمان، افزایش نا معقول هزینه های پروژه می شوند ولی باکی نیست، سیستم طوری چیده شده تا بر دامن کبریای "برادران" گردی نشیند و کارفرمای دولتی تحت فشار ناچار است بهای همه این بی کفايتی را از جیب ملت بپردازد.

شرکت های بزرگ وابسته به سپاه پاسداران و شاغل در کارهای "عمرانی" به شرح زیر می باشند:

- ۱- شرکت سپاسد با گرایش سد سازی
- ۲- موسسه عمران با گرایش عملیات حاکی و کارهای تحکیمی
- ۳- شرکت حرا با گرایش تونل سازی
- ۴- شرکت فراساحل با گرایش اجرای خط لوله

مزایای "کار" این شرکت ها برای جناح راست گرای اسلامی به شرح زیر است:

- ۱- سرداران سابق و فعلی سپاه در پست های مدیریتی این مجموعه ها قرار می گیرند و علاوه بر منفعت رسانی به این سرداران عملاً کنترل امنیتی بر بخشی از کارهای عمرانی کشور ایجاد می شود.
- ۲- برای افراد هوادار سیستم حاکم در نظام به حساب ملت شغل بی خطر با حقوق کافی و انواع امتیازات ایجاد می کند و به نوعی پایگاه اجتماعی رژیم را حفاظت می کند.
- ۳- با تحمیل شرایط به دولت اضافه مبلغی دریافت می کند که از شمول حسابرسی دولتی خارج است و در اختیار سپاه و در واقع بخش غیر انتخابی حاکمیت قرار می گیرد. نکته اصلی همین جاست و می بینیم دعوا سر لحاف ملا نیست، بلکه بر سر تصاحب این گنج است. این پول به خزانه رهبری می رود تا ضمن پروار کردن پایوران حکومت به استمرار وضع یاری رساند.

۴- از آن جا که این شرکت‌ها قادر به انجام کارهای دشوار نیستند، ناچار هستند از بخش خصوصی متخصص برای انجام کار استفاده کنند. مدیران سپاهی این کارها را با گرفتن رشویه‌های کلان به این شرکت‌های خصوصی واگذار می‌کنند. این نوع رابطه فسادآلود باعث می‌شود بخش خصوصی تحت قیومیت عوامل سپاهی قرار گیرد و منحط شود. از این شرکت‌ها به مناسبت‌های گوناگون سیاسی، مثلاً انتخابات اخاذی می‌شود و سران سپاه با استمرار این شکل رابطه می‌کوشند وضعیتی فراهم شود تا بخش خصوصی سپاه پاسداران را ارباب بلمنازع خود بداند و از هر فعالیت مخالف حکومت دور بماند. به عنوان مثال مجموعه عملیات بزرگترین پروژه عمرانی ایران در اختیار وزارت راه و ترابری بود و شرکت ساختمانی "کیسون" به عنوان پیمانکار آن پروژه به خوبی مشغول انجام کار بود. رانت خواران "بنیاد مستضعفان" پس از آفای خمینی برای قبضه کردن این پروژه ملی و عظیم به بهانه این که "وزارت راه بودجه کافی ندارد و اگر کار به شرکت‌های وابسته به بنیاد واگذار شود ما ضمن سرعت بخشیدن به کار کمیود سرمایه وزارت راه را نیز جبران خواهیم کرد" وارد عمل شدند. وزارت راه ناگزیر شد کار را از شرکت کیسون گرفته و به سه شرکت بنیادی که از شرکت‌های مصادره ای اول انقلاب هم بودند به نام‌های "شرکت ملی ساختمان"، "شرکت دی" و "شرکت جنرال مکانیک" واگذار نماید. این شرکت‌ها عملاً خودشان هیچ فعالیت اجرایی انجام ندادند و عده کارها را به قیمت پایین و روش‌های استثمارگرانه به بخش خصوصی به صورت قرارداد دست دوم واگذارند و خودشان "سهم شیر" رانتی را برداشتند. به عنوان مثال در **فروگاه** "امام خمینی" که طراحی آن به چند سال قبل از انقلاب باز می‌گردد و اجرای آن با روش رانت خوارانه **۲ سال** طول کشید و هنوز فقط **ترمیمال** از **۸** ترمیمال آن ساخته شده؛ کل عملیات آسفالت‌های باند پرواز و سایر قسمت‌ها توسط "شرکت توسار" که یکی از شرکت‌های فعال بخش خصوصی است انجام شد و پس از اتمام کار شاهد بودم مدیران شرکت بنیادی "دی" تا رشویه کلان خود را نگرفتند حق الزحمه شرکت توسار را که اصل کار را انجام داده بود نپرداختند. در مورد خدمات فروگاهی آن را ملک بلامعارض خود دانستند و پس از این که نتوانستند موافقت وزیر راه خاتمی (احمد خرم) را در خصوص واگذاری **خدمات فروگاهی** به عوامل سپاه جلب کنند، تا آنجا پیش رفتند که حاضر شدند با گذاشتن مینی بوس سپاه در باند فروگاه مانع بهره برداری و افتتاح توسط دولت خاتمی شدند و هوایپمای اماراتی به ناگزیر در اصفهان فرود آمد. بعد هم با استیضاح خرم در لغو قرارداد شرکت ترکیه ای با همه زیانی که برای ایران داشت کوشیدند تا مبادا بر منافع رانت خواران خدشه ای وارد شود و این تصور پیش آید که بجز سپاه دیگران هم هستند.

۵- با ایجاد هر پروژه طبیعتاً متناسب با آن باید مصالح و تجهیزات تهیه شود. اینجا نیز رانت دیگری جهت وابستگان نظام که بیشتر سپاهی و اطلاعاتی هستند ایجاد می‌شود و با ایجاد شرکت‌های خصوصی که توسط مدیران سپاهی یا بستگان آنها وظیفه تامین مصالح و تجهیزات را بر عهده دارند و سود تضمینی بی درد سری می‌برند این چرخه ناسالم تکمیل می‌شود. نمونه ای از آن را در گزارشی از شهرک شمس آباد در مورد تهیه تجهیزات شرکت نفت به صورت انحصاری توسط عوامل اطلاعاتی فلاش شد.

۶- حاکمیت راست گرا به جای توسعه بخش خصوصی سالم که باید از طریق مکانیسم رقابت، بهترین کیفیت را با کمترین هزینه انجام دهد و یا تقویت بخش دولتی تحت نظرارت؛ عملاً به توسعه این مجموعه رانت خوار مشغول است تا از این رهگذر وزن اجتماعی حکومت را افزایش دهد و افراد بیشتری را به نظام مربوط سازد. این سیاست در دولت احمدی نژاد با شدت بیشتری تعقیب شد. آمار نشان می‌دهد تصدی دولتی در دوران وی نسبت به دولت خاتمی افزایش چشمگیری داشته است. احمدی نژاد برای پرداخت بدھی خود به حزب پادگانی که باعث "پیروزی" او در انتخابات سال ۱۳۸۴ شد؛ بزرگترین پروژه

وزارت نفت را به سپاه پاسداران واگذار کرد که توسط وزیر نیرو و فرمانده سپاه امضا شد. بدیهی است سپاه پاسداران به هیچ عنوان توان انجام این کار عظیم را ندارد و عملاً پروژه را قطعه قطعه با اخذ رشوه و با قیمت بسیار کم به بخش خصوصی که گرفتار بدھی های گوناگون و نیازمند به کار است و این می گذارد. نتیجه این عمل مرزی نگه داشتن قیمت انجام کارهای عمرانی به روش غیر انسانی و به حساب پایین نگه داشتن دستمزد کارکنان پرشمار بخش خصوصی است. ضمناً، با این شیوه عمل، مدیران سپاه مستقیم با طبقه کارگر هم روپرور نمی شود و برخوردهای دردنگ و همه دردرس هایی که سیاست گذاری آنها ایجاد کرده را متوجه بخش خصوصی می کند.

در روزنامه ها اعلام شد که اجساد کارگران معتمد به مواد مخدر در اطراف تصفیه خانه عسلویه پیدا شده و علت مرگ نیز تزریق هروئین و سایر مواد مخدر تزریقی بوده است، اما علیرغم همه مطالبی که درباره عسلویه می نویسند، هرگز از نقش سپاه در مدیریت این منطقه چیزی منتشر نمی شود. آنها از مدیریت نا صالح و فاسد سپاهی مسلک که پس از روی کار آمدن دولت احمدی نژاد متصدی امر در عسلویه که بزرگترین منبع گاز ایران و پس از سبیری بزرگترین مخزن شناخته شده گاز جهان است چیزی ننوشتند. این پروژه بین ایران و قطر مشترک است. این مدیریت کار را به جایی رسانده که کارگران ایرانی شاغل در پروژه های عظیم صنعتی که اکثریت آنها مهاجرند به نقطه ای از افسرگی روحی برسند که نتوانند جز با تسکینی که مواد مخدر به آنها می دهد شرایط جهنمی را تاب بیاورند. مقایسه ای بین وضعیت کارگران ایرانی و قطری نشان دهنده جنایت انجام شده در حق کارگران ایرانی است.

۷- راست گرایان با به کار گماردن و مجرب کردن کادرهای مورد اعتماد خود در پروژه های عمرانی می کوشند به آنها امکان دهنده به حساب ملت سپاه مشق های تجربه خود را انجام دهند تا پس از آن واجد شرایط به دست گیری کارهای سیاسی در سطوح مختلف شوند. اگر دقت شود می بینیم بسیاری از مدیران احمدی نژادی افراد شاغل در حق کارگران ایرانی اند.

تشدید رانت خواری در دولت احمدی نژاد

در همه شهرهای بزرگ جهان به علت محدودیت سطح خیابان ها از قطار زیرزمینی یا "مترو" استفاده می شود. پروژه متروی تهران سال ها قبل از انقلاب طراحی شده بود و بنا بود در از سال ۱۳۵۵ توسط فرانسوی ها شروع شود ولی به دلیل اختلاف بر سر پورسانت های دربار شاه مانع اجرای آن شد و با آغاز انقلاب نیز نه خارجی ها تمایل به سرمایه گذاری داشتند و نه شاه دیگر در اندیشه مترو بود. کل نظام می رفت زیر زمین! پس از پایان جنگ با عراق، در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی مجدها این پروژه فعل گردید و با افت و خیز های زیادی بالاخره به بهره برداری رسید. احمدی نژاد و سرداران سپاه که مترو را تحت نفوذ رفسنجانی می دیدند تلاش کرد با بدیل مطالعه نشده خود ابتکار عمل را از رفسنجانی بگیرد و مدعی شدند باید به جای مترو از "مونوریل" یا قطار هوایی استفاده شود، چون هزینه کمتری دارد. بنا بر این، دولت از پرداخت اعتبارات خرید واگن های مترو خودداری کرد و بودجه را به شرکتی از سپاهیان که با برادر احمدی نژاد شریک شده بودند واگذشت و آنها در میدان صادقیه تجهیز کارگاه مختصراً کردند و بابت پیش پرداخت چند میلیارد تومان هم از شهرداری گرفتند. معلوم نشد تکلیف این پول عاقبت چه خواهد شد. با فشار مجلس ادame اجرای مونوریل به علت کارشناسی نبودن طرح متوقف شد. منظور احمدی نژاد و آنها بی که برای او برنامه می نویسند فقط متروی تهران نبود و اگر موفق می شدند "پروژه مونوریل" را جا بیندازند در تمام شهرهای بزرگ ایران که در حال احداث مترو

هستند برد با آنها بود و منبع مالی عظیمی تحت کنترل آنها قرار می گرفت که با آن می خواستند موقعیت اقتصادی خود در حاکمیت را تثبیت کنند. همین کار را هم خیال داشتند در اهواز پیاده کنند که سرعت عمل طرفداران رفسنجانی به آنها اجازه نداد و الان متروی اهواز توسط شرکت کیسون در حال انجام است و چنین ها هم در آن مشارکت دارند و حجم قرارداد هم ۱۰۰ میلیون دلار است.

نیروهای کار

ذکری هم از مشکلات نیروی کار شاغل در پروژه های عمرانی بی جا نیست. عمدۀ مشکلات به شرح زیر است:

۱- نرخ گذاری حداقل دستمزد در ایران توسط وزارت کار انجام می شود و کمتر از نرخ تورم واقعی است. در این نرخ گذاری هیچ نماینده ای از طرف طبقه کارگر حضور ندارد. حتی "خانه کارگر" هم که به اصطلاح مربوط به حکومت است در این کار نقشی ندارد. از شورای عالی کارفرمایان هم هیچ صلاح و مشورتی نمی شود.

۲- شریط بد و اگذاری کار به بخش خصوصی، که شمه ای از آن را در سطور بالا دیدیم، باعث می شود حتی حقوق پرداختی کمتر از دستمزد حداقل مصوب وزارت کار باشد و کارفرمایان ناتوان از پرداخت حقوق کارگران شده و در نتیجه دست به سو استفاده از قانون بزنند و از قراداد موقت که در حکم استثناست به جای قراداد دائم استفاده کنند. به دلیل عمومیت مسئله، کارگران هم ناچار از تمکین هستند، چون "به هر کجا که روی آسمان همین رنگ است"

۳- نبودن سندیکا بزرگترین مانع بهبود شرایط کارگران و اصلاح دستمزد آنان با توجه به ضریب تورم و نرخ سودآوری بنگاه اقتصادی که کارگران در آن شاغلند، می باشد. کارگران از عقد قرارداد دسته جمعی با کارفرما محرومند و از حمایت سندیکایی در هیچ سطحی برخوردار نیستند. "خانه کارگر" هم مشابه یک سازمان دولتی است و چندان تاثیری در این امور ندارد و به جای حمایت از تشکیل سندیکا هنوز در فکر حمایت دولتی از کارگران است و بیشتر به یک باشگاه سیاسی برای حامی پروری در انتخابات می ماند. تجربه سال های طولانی نشان داد با این که نیروهای چپ، بخصوص حزب توده ایران با تلاش شدید مانع تصویب قانون ضد کارگری احمد توکلی گردیدند و در نهایت قانون کار فعلی با حمایت آیت الله منتظری تایید شد و نافذ گردید؛ اما به دنبال زیر ضربه بردن حزب توده ایران و در شرایطی که سندیکای مورد حمایت کارگران نیز حذف شد قانون کار روی کاغذ ماند و نتیجه بخش نشد.

حال بینیم چگونه هنوز از کیسه و سنگر جنگ می خورند:

یک بخش از خرید های سپاه در طول جنگ قطعات یدکی کامیون و "لودر" و "بولدوزر" بود. در آن دوران بی وقه می گفتند برادران سنگر ساز بدون سنگر (منظور بیچاره هایی بود که در صحنه جنگ سوار بولدوزر می شدند تا سنگر بسازند. به همین دلیل این قطعات را ضروری جلوه می کرد).

اکنون ۲۰ سال از پایان جنگ گذشته است، کشته ها در بهشت زهراء هستند و معلومین درخانه ها و آن که زد و برد شبکه خرید قطعات لودر و بولدوزر بود، که هنوز پس از دو دهه قطعاتی را که وارد ایران کرده بصورت مزایده می فروشد و این چاه ویل مثل چاه جمکران انتهای ندارد.

یک بولدوزر وقتی از کار می افتد، بکلی خراب نمی شود بلکه قطعاتی از آن خراب می شود و نیاز به تعمیر دارد که اغلب ۲۵ درصد بیشتر به قطعه یدکی نیاز ندارد. اما شبکه مافیای

خرید و وارد کردن قطعات لودر و بولدوزر کاتولوگ دستگاهها را جلوی خودشان گذاشته و از کوچکترین پیچ تا بزرگترین قطعه را سفارش داده و وارد کرده اند. حتی اگر بولدوزر کامل وارد می کردند کم هزینه تر از خرید قطعات یکی آن بود.

این قطعات آنقدر وارد شده اند که هنوز بنیاد و شرکت "خیر" بخشی از آن را در انبارها نگهداشته و بدنبال مشتری می گردد و چون در ایران چنان کاربرد ندارند، به شیخ نشین ها و برخی کشورهای فلاکت زده مسلمان مانند سودان صادر می کنند. هر آمارها جابجا می شود تا راه دزدی باز بماند.

در یک نمونه، بسیاری از اجنبای که ۲۰ سال پیش به شرکت واحد فروخته بودند اکنون بصورت "آکبند" در کرمان تحویل می دهند! یعنی از تهران به کرمان منتقل شده و دوباره فروشی می شوند. وارد کننده این اجنبای نیز سپاه بوده و فروشنده کنونی آن نیز سپاه منطقه است. اینها شرکت های اقماری سپاه هستند.

راه توده ۱۲۲، ۱۹۰۲، ۲۰۰۷